



اشاره: نوشتار حاضر ترجمهٔ مقدمهٔ کتاب *Providence and the Problem of Evil* نوشتهٔ ریچارد سوئین برن می باشد که از سوی انتشارات آکسفورد در سال ۱۹۹۸ به چاپ رسیده است.

کتاب ماه فلسفه

سوئین برن، فیلسوف معروف دورهٔ معاصر از جمله اندیشمندان است که در زمینه‌های مختلف فلسفه و علی‌الخصوص فلسفهٔ دین صاحب آرای بدیع و جالب توجه می‌باشد. وی در کتاب حاضر می‌کوشد تا به مسئلهٔ شرّ - که همواره به عنوان مهمترین اشکال علیه وجود خداوند، محسوب می‌شده و به قول هانس کونگ، متاله آلمانی در کتاب اندر باب یک مسیحی بودن، با عنوان پناهگاه الحاد از آن یاد می‌شود - جواب در خوری ارائه دهد. وی در مقدمه، شمای کلی مباحث مطرح شده در کتاب را به صورت خلاصه برای خواننده توضیح می‌دهد.

فهرست عناوین کتاب

بخش اول: مسئلهٔ شر / ۱. نیاز به دادباوری / ۲. داد باوری در

سنت مسیحی

بخش دوم: اغراض نیکوی آفرینش / ۱. زیبایی / ۲. اندیشه و

احساس / ۳. کنش / ۴. پرستش

بخش سوم: شرور ضروری / ۱. واقعیت شرّ اخلاقی؛ و

اختیار / ۲. محدودهٔ شرّ اخلاقی؛ و مسئولیت / ۳. شر طبیعی و مجالی

برای ارائهٔ پاسخ / ۴. شر طبیعی و امکان معرفت / ۵. شرور معصیت

و ندانم‌گیشی (Agnosticism)

بخش چهارم: تکمیل دادباوری / ۱. حقّ خداوند / ۲. سنجیدن

خوب در مقابل بد

درآمد

دنیا با میلیون‌ها میلیون کهکشانش و هر کهکشان با میلیون‌ها میلیون ستاره که اکثرشان با اجرام کوچکتر و سردترشان به دور مداری می‌گردند - و ما آنها را سیاره می‌نامیم - در خلال ۱۵ میلیون سال گذشته بوجود آمده‌اند. مه‌بانگ (big bang) که این دوره از تاریخ دنیا را آغازید، شاید آغاز خود دنیا هم بوده باشد و ممکن هم است که زمان آغاز تاریخ دنیا خیلی قبل‌تر از این باشد؛ شاید یک تاریخ بی‌آغاز. در طی سه میلیون سال گذشته

سوئین برن مشیت الهی و مسئلهٔ شرّ

داود قرجالو



در دنیای مدرن غربی ما الهی دانان به هر ترتیبی که شده،
به آموزهٔ دادباوری (Theodicy) نیازمندند. آموزه ای که به ما می فهماند چرا
خداوند اجازهٔ بروز شرور را می دهد. بدون دادباوری، شرّ دلیلی علیه
وجود خداوند محسوب می شود.

نیکویش را متحصل کند الا از این طریق که قبل از حصولشان، تأخیری صورت گیرد و حصول این اغراض یا اغراض دیگر، تنها با جایز دانستن بروز شرّ ممکن می گردد. من در این کتاب این دیدگاه را، خصوصاً به شکلی که در مبحث الهیات مسیحی مورد بحث قرار داده می شود توجیه و تفسیر می کنم.

در بخش اول کتاب، با استدلال کردن در این باره بحث را شروع می کنم که در دنیای مدرن غربی ما الهی دانان به هر ترتیبی که شده، به آموزهٔ دادباوری (Theodicy) نیازمندند. آموزه ای که به ما می فهماند چرا خداوند اجازهٔ بروز شرور را می دهد. بدون دادباوری، شرّ دلیلی علیه وجود خداوند محسوب می شود.

سپس در بخش دوم آن اغراضی را که یک خداوند خیر علی الاطلاق می تواند در قبال دنیا در نظر داشته باشد را مطرح نظر قرار می دهم؛ و خاطر نشان می کنم که آیین و آموزه های مسیحی (از مراتب مختلف در پیرامون سنت مسیحی) این امر را تعلیم می دهند که بسیاری از آن اغراض (و خصوصاً مهمترین هایشان) در واقع، اغراض خداوند می باشند. من خاطر نشان خواهیم کرد که بیشتر این اغراض نیک - اگر که وحی مسیحی صادق باشد - در دنیا محقق شده یا خواهند شد و از این رهگذر، اقسام مختلف شروری که در دنیا وجود دارند را بر خواهیم شمرد.

در بخش سوم در این باره استدلال خواهیم آورد که در دنیا، برخی از حالات خوب بدون بروز تأخیر و یا بدون وارد آمدن رنج حاصل نخواهند شد و در واقع شرّ موجود در این دنیا برای نیل به برخی از این مقاصد و اغراض نیک، ضروری اند.

در بخش چهارم به استدلال در این باره خواهیم پرداخت که تا آن جایی که حصول خیرها سهل باشد و شرور محدود باشند و در قبال آن شرور، به طریقهٔ خاصی که دیگر آموزه های مختلف مسیحی (همچون اختیار آدمی، زندگی پس از مرگ، آخرالزمان و غیره) تصریح می کنند، پاداش داده شود، خداوند این حق را دارد تا اجازه دهد که چنین شروری رخ دهند؛ و من با ادعا کردن در این باره که حالات خوبی که خداوند (بر طبق آیین مسیحی) در پی آنهاست، آن قدر خوباند که بر موجود شدن شرور، می چربد،

و یا در همین حدودها حیوانات بر روی زمین بوجود آمدند و بعد از یک مدت زمان طولانی پس از آنها انسانها به وجود آمدند. شاید در سیارات دیگر هم موجودات زنده ای وجود داشته باشند، ولی ما تا به حال هیچ اطلاعی دربارهٔ آنها نداریم. یک خداباور (Theist) سنتی - که معتقد است یک خدایی وجود دارد که قادر مطلق و خیر علی الاطلاق است - بر این باور است که خدا، همهٔ اینها را به خاطر اهداف و اغراض بسیار متعالی آفریده و همهٔ شان را حفظ می کند. این خداباور، معتقد است که برخی از این اغراض نیک تا به حال محقق شده اند و برخی دیگر هم دارند محقق می شوند. اما اکثر خداباوران سنتی - و خداباوران مسیحی نیز در میان آنها - بر این اعتقادند که آن اغراض بعدی، یا در این دنیا محقق شده اند و یا در جهان آخرت محقق خواهند شد و هرآنچه که امروزه در دنیا در حال روی دادن است، گام رو به جلوی ضروری ای برای تحقق اهداف بعدی می باشد. این اغراض نیکو و خوب، شامل به کمال رسانیدن این دنیا در همهٔ جوانبش و ستایش خداوند در بهشت اخروی توسط کسانی که مختارانه آن نحوهٔ زندگانی را برمیگزینند، می شود. در نتیجه دنیا بر طبق خداباوری مسیحی، در تحت امر خداوند واقع شده که او نیازهای مخلوقاتش را رفع و رجوع می کند. برخی از اغراض نیک الهی متوجه همهٔ مخلوقات و یا همهٔ انسانهاست که به آن، مشیت عام الهی می گویند و برخی از اغراض نیز متوجه اشخاصی خاص می باشد - خداوند در قبال من اغراض و مقاصدی خاص دارد و برای شما هم اغراض خاص دیگری - که به این، مشیت خاص الهی گفته می شود.

در آیین مسیحی (و در بسیاری از صور دیگر خداباوری نیز) وضع بدین منوال است. اما اگر خداوند چنین اغراض متعالی ای در قبال آینده دارد، پس تأخیر از چه روی؟ ما چرا نمی توانیم اکنون از آن اغراض بهره مند شویم؟ و آشکارا در دنیا خیلی از رنجها و شرور وجود دارند که خداوند (به دلیل خیر علی الاطلاق بودنش) می تواند از بروزشان جلوگیری کند و (به دلیل قدرت فراگیرش) می توانسته که جلوی روی دادنشان را بگیرد. فرد معتقد به خداوند، خاطر نشان می کند که خداوند (می تواند آنچه را که از لحاظ منطقی انجام شدنش ممکن است را انجام دهد، یعنی فعلی که انجامش مستلزم تناقض نباشد) نمی تواند برخی اغراض



دست به نتیجه گیری خواهم زد.

دادباوری رکن دفاعی این کتاب است، و من در جایی دیگر - یعنی در دو و نیم بخش از کتاب وجود خدا که به بحث شرّ مربوط می‌شد، به این مبحث پرداخته‌ام. ولی هنگامی که رویکرد عام آن کتاب را بازنگری می‌کردم، مشیت الهی را امر خطیر تر از آنی یافتم که در آن کتاب ارائه نموده بودم. این به دلیل آن است که خیر و شرّهای مختلفی وجود دارند و اینها ربط‌های منطقی پیچیده‌ای به همدیگر دارند به طوری که شما نمی‌توانید خیرهای خاصی را بدون بروز شروری خاص داشته باشید تا جایی که اگر شما بخواهید باعث بوجود آمدن خیرهای دیگری بشوید، به همان اندازه سبب بروز شروری خاص خواهید شد و اگر می‌خواستید از این شرور اجتناب کنید، این امر به قیمت بروز یک سری شرور دیگر حاصل می‌شد. و به همین ترتیب من در آن کتاب بر این عقیده بودم که لازم نیست به خاطر نمایاندن این امر که بروز شرور دلیلی علیه وجود خداوند محسوب نمی‌شود، آموزه دادباوری را وارد تعلیم ویژه ادیان مختلف کنیم (همچون آموزه تناسخ در ادیان شرقی و یا حیات پس از مرگ در جهانی دیگر و غیره در آیین مسیحیت). من در این باره بیش از این ملزم نمی‌باشم. اگر به هر طریق آموزه دادباوری در چنین آیینی وارد آید، در آن صورت برای اکثر انسان‌های معاصر قانع کننده خواهد بود. در نتیجه این کتاب، در پی تعلیم مناسب و درخور مسیحی همچون آن تعالیمی که در بالا بدان‌ها اشارت رفت، می‌باشد که درباره آنچه که خداوند انجام داده یا انجام خواهد داد، دعای ای مطرح می‌کند.

من در پی نشان دادن این هستم که کل موهبت تعلیمی مسیحی‌ای که گرد آمده - یعنی این ادعا که خدایی هست به علاوه این ادعا که خداوند درقبال مخلوقاتش کارهایی کرده و خواهد کرد - چگونه با مشکل به تأخیر افتادن خیر و بروز رنج بر سر راه امور خیری که خداوند برای ما طرح ریزی کرده، مواجه می‌شود. البته در قبال این آموزه‌های مسیحی، دست به استدلال‌های ایجابی نمی‌زنم؛ گر چه گاه در رابطه با برخی از آنها خاطر نشان می‌کنم که این آموزه‌ها با علم سکولار ما درباره اینکه امور دنیا به چه طریقی می‌گردد و چه چیزی از لحاظ اخلاقی خوب و بد است، سازگار در می‌آید. استدلال ایجابی

باید تا حد زیادی از وحی ناشی شود. تا موقعی که دلیلی مبنی بر اینکه خداوند از طریق مسیح (ع) کلیسا را به عنوان حامل وحی به وجود آورد و اینکه کلیسا این آموزه‌ها را تعلیم نموده است، وجود داشته باشد، در آن صورت همین امر یک دلیل ایجابی‌ای بر صدق این آموزه‌ها خواهد بود.

در رابطه با سنت مسیحی، برخی از این آموزه‌ها خیلی با اهمیت هستند تا آنجایی که اگر شما معتقد باشید که آموزه‌هایی وجود دارند که توسط خداوند از طریق کلیسای مسیح ابلاغ شده‌اند، در این صورت شما مجبور خواهید بود که به این آموزه‌ها ملزم شوید. باید خاطر نشان کنم که آن آموزه‌ها فرعی‌ترند، به طوری که شما می‌توانید بدون معتقد شدن به این که این آموزه‌ها اصلی‌اند، معتقد شوید که خداوند به کلیسا این اجازه را داده تا آیین مسیحیت را تعلیم دهد. در چگونگی معین ساختن اینکه حدود دقیق وحی چه چیزهایی هستند، به دقت و تأمل فراوانی نیاز است. آموزه مبتنی بر اینکه خداوند از طریق مسیح (ع) کلیسا را به عنوان حامل وحی به وجود آورده است، در مقایسه با این آموزه‌ها یک شاهد و دلیل ضعیف‌تری می‌باشد. در اینجا مجالی برای بحث بیشتر درباره ارائه دلیل برای اثبات وجود وحی، نیست.^۲ من به خاطر اینکه آموزه مد نظر این کتاب، آموزه مشیت الهی است، فقط پیامدهای فرض آموزه‌های به خصوصی که صادق اند را پی می‌گیرم.^۳

البته آموزه خاص مشیت الهی مسیحی، فی نفسه یک آموزه اصلی مسیحی می‌باشد، و هر دلیلی که له وحی از طریق مسیح (ع) باشد، دلیلی در تأیید خودش هم می‌باشد. اما نظر به اینکه اشکالات دقیقی در باب آن مطرح کرده‌اند، در نتیجه من در پی درک این هستم که آموزه مشیت الهی چگونه به مدد آموزه‌های دیگر مسیحی می‌تواند در برابر آن اشکالات مورد دفاع قرار گیرد؛ خصوصاً به هنگامی که به شکل مسیحی اش ارائه می‌گردد.

کتاب مشیت الهی و مسئله شرّ آخرین کتاب از چهار کتابی است که در آنها موضوعات فلسفی‌ای که شامل آموزه‌های خاص مسیحی هم می‌شوند را مورد ارزیابی قرار می‌دهم.

اگر در دنیا، خیرها در به اوج لذت رسیدن منحصر می‌شدند و امور بد هم، منحصر به رنجور گشتن از دردها می‌بودند، در آن صورت به وجود آوردن جهانی که در آن هیچ بدی‌ای نباشد،

در دنیا، برخی از حالات خوب بدون بروز تأخیر و یا بدون وارد آمدن رنج حاصل نخواهند شد و در واقع شرّ موجود در این دنیا برای نیل به برخی از این مقاصد و اغراض نیک، ضروری‌اند.



درست هستند، و آن دیدگاه‌ها در بسیاری از احکام اخلاقی که حتی غربیان امروزمین صادر می‌کنند، به صورت ضمنی و تلویحی حضور دارند. کوشیده‌ام که در این کتاب آن امور ضمنی را بیرون بکشم و آشکار کنم. مع هذا می‌دانم که یک تغییر بنیادین در وضع و حالت اخلاقی، غالباً نیازمند تأمل خیلی زیاد درباره آن چیزی هست که در اکثر موارد خوب و بد، واقعی یا وهمی‌اند که در این باره همین طور در اغلب موارد مجال و تجارب ناگواری نیز وجود دارد. ولی امیدوارم که آن دسته از خوانندگانی که هنوز هم آن دیدگاه‌های اخلاقی را نپذیرفته‌اند، این را قبول کنند که اگر کسی آن دیدگاه‌ها [ی مطرح شده] را بپذیرد، در آن صورت یک دادباوری رضایت بخشی می‌تواند پا به عرصه بگذارد و این مبانی برای پذیرش آن دیدگاه‌های اخلاقی تا حدّ خیلی زیادی مستقل از الهیات می‌باشند.

پی‌نوشت‌ها

1. Rev.edn. (Clarendon Press, 1991).

۲. در باب بحث درباره اینکه چه چیزی می‌تواند دلیلی برای وجود وحی مسیحی باشد، بنگرید به کتاب من با عنوان معجزه (Clarendon Press, 1992), esp.pts. 2 and 3

۳. هر دلیلی (که از طریق وحی یا به هر طریق دیگری دریافت شده است) که درباره صدق آموزه‌های خاصی از یک دینی که رقیب مسیحیت باشد نیز می‌تواند دلیل مفیدی برای آموزه مشیت الهی باشد (اگر چه که آن، آموزه‌های مسیحی نیز نباشد) تا بتواند مشیت الهی را قادر سازد که به اشکال انکار کننده وجود خداوند که از شر نشأت می‌گیرد، جواب درخور و متقابلی بدهد. یک آموزه‌ای که توسط مسیحیت رد می‌شود اما توسط هندوئیسم و بودیسم مورد تأیید قرار می‌گیرد - که می‌تواند در این باب مفید فایده قرار گیرد - عبارت است از آموزه تقدم وجودی. هندوئیسم و بودیسم این آموزه را تعلیم می‌کنند که نفوس به دلیل رفتار و سلوک دنیوی شان، در زندگانی بعدی شان در ابدان مختلفی حلول می‌کنند. سلوک و رفتار خوب منجر به حیات متعالی‌تر و سلوک و رفتار بد، منجر به حیات دانی‌تر می‌گردد. [آموزه تناسخ]. در این ادیان چنین فرض می‌شود که انسانهای امروزمین زندگانی‌های متوالی پی در پی فراوانی داشته‌اند. از این رو رنج کشیدن آنها در این زندگانی می‌تواند به عنوان جزای افعال قبیح شان در زندگی قبلی شان تفسیر شود. این دفاعیه برای مسیحیت متداول امروزمین مقبول نیست. اگرچه برخی از الهی دانان اولیه که شامل مهم‌ترین شان هم می‌شدند معتقد به آن بودند. در این زمینه بنگرید به: *Origen, De Principiis* 1. 8. 4

برای خداوند سهل می‌بود؛ و در این صورت اگر دردی بوجود می‌آمد - حتی اگر فقط یک انسان به دندان درد ساده‌ای مبتلا می‌شد - همین مورد دلیل قاطعی علیه وجود خداوند محسوب می‌شد. اما ادعای من این است که در واقع امر، خیر افراد انسانی منوط است به مختار بودنشان درباره دست به گزینش زدن میان خیر و شرّ، یعنی داشتن توانایی جهت بسط شخصیت خویش و اطرافیان تا شجاعت و وفاداری را ابراز کنند، عشق بورزند، مفید واقع گردند، در باب زیبایی تأمل کنند و حقیقت را بیابند؛ و در مرتبه‌ای بالاتر در کار داوطلبانه و نیایش خداوند، همین امر منجر به همسویی اطرافیان یک شخص برای همیشه ایام می‌شود. استدلال من این است که هیچ کدام از اینها نمی‌توانند بدون وارد آمدن کمی رنج، حاصل شوند.

این کتاب فقط برای آن کسانی متقاعد کننده خواهد بود که اکثر دیدگاه‌های اخلاقی‌ای که در بخش دوم به آنها پرداخته‌ام مبنی بر اینکه کدام یک از اعمال و حالات خوبند و دیدگاه‌های مطرح شده در قسمت آخر بخش چهارم در باره اینکه چنین اعمال و حالاتی به چه میزان خوبند را بپذیرند. امیدوارم اگر بسیاری از خوانندگان کتاب قبلاً به این دیدگاه‌ها معتقد نشده‌اند، در پرتو برهان‌هایی که ارائه می‌کنم، به این سطح برسند که آنها را بپذیرند. می‌دانم که برخی از این دیدگاه‌ها خیلی متفاوت از آن دیدگاه‌هایی هستند که به صورت مسلم در فضای اخلاقی امروزی در غرب شایع و متداول‌اند و بسیاری از خوانندگان ناخواسته در مقابل این دیدگاه‌ها واکنش توأم با خصومت نشان خواهند داد. من این واکنش را درک می‌کنم. قسمتی از کتاب من نیز به آن می‌پردازد. ولی معتقدم که دیدگاه‌هایی که بیان می‌کنم